



تهران : اذان ظهر ۵:۱۳:۰۵ اذان مغرب ۵:۱۹:۵۵ اذان صبح فردا ۵:۰۳ طلوع آفتاب ۶:۳۱

شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ ۲۲جمادی‌الاول ۱۴۲۲ ۱۴ آوریل ۲۰۱۲ سال نهم : شماره پیاپی ۱۵۰۳ : شماره ۵۷۹ دوره جدید : ۱۲صفحه : ۲۲ صفحه ضمیمه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۲۳۳-۲۲

توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶

www.sharhnewspaper.ir

نقد فرهنگ

قتل عام ارمنه بازار سیاست و فرهنگ جهانی

روبرت صافاریان

چند سال پیش، وقتی فیلم آرارات، ساخته فیلمساز ارمنی-کانادایی آنوم اگویان درباره قتل‌عام ارمنه تازه اکران شده بود، ای‌میل‌هایی از دوستانم دریافت می‌کردم که دعوت‌م می‌کردند به فلان سایت بروم و به نفع آرارات رای بدهم. می‌گفتند ترک‌ها دارند رای منی می‌دهند، ما هم باید متقابلا به فیلم رای مثبت بدهیم.

به دوستانم می‌نوشت‌ام اما من فیلم را ندیده‌ام، می‌گفتند مهم نیست، ما هم ندیده‌ایم، آنها هم ندیده‌اند.

فلان کاتال‌ماهورای فیلم مستندی درباره نسل‌کشی ارمنه بخش می‌کنند. خبر پخش این فیلم هیجانی در میان ارمنه به وجود می‌آورد و به‌خصوص در فضای اینترنت همه به هم و به دیگران توصیه می‌کنند فیلم را ببینند. در زمان پخش فیلم قانون تخطئه‌ناپذیر تلویزیون‌ها اعمال می‌شود. وسط تصویرهای کودکان گرسنه و زمین‌های پوشیده از جسد سه بار فیلم قطع می‌شود و آگهی شکلات، شامپو و لودگی‌های یک کم‌دین مشهور همان تلویزیون پخش می‌شود. برای تلویزیون، قتل‌عام ارمنه هم برنامه‌ای است مثل هزاران برنامه دیگر.

لویما در جریان رقابت‌های انتخابی خود قول داده بود که در صورت انتخاب، کشتار ارمنه را به عنوان نسل‌کشی (یا نژادکشی، جنوساید genocide) به رسمیت خواهد شناخت. بعد از انتخاب شدن، البته این کار را نکرد. اما هر سال روز بیست و چهارم آوریل، برای ارمنه پیام همدردی می‌فرستد و حالا کار ارمنی‌ها و ترک‌ها شده است نشیندن پای تلویزیون و ببینند بالاخره آقای رییس‌جمهور کلمه genocide را در پیامش به کار می‌برد یا نه. لویما از کلمه ارمنی «قرن» yeghem استفاده می‌کند. معنی این کلمه بلا، مصیبت، کشتار و جنایت است. ارمنه به طور سنتی کوچ اجباری و کشتار بزرگ سال‌های جنگ جهانی نخست را «مئس یقرن» می‌نامیدند، اما اکنون خواهان این هستند که رییس‌جمهور آمریکا از واژه نژادکشی استفاده کند.

همین چند ماه پیش، قانون مجرمیت انکار نسل‌کشی در مجلس ملی و مجلس سنای فرانسه رای آورد. کافی بود سارکوزی، رییس‌جمهور فرانسه بلافاصله طرح را امضا کند تا بدل به قانون شود. اما او این کار را نکرد تا تعدادی از نمایندگان دو مجلس آن را به دادگاه قانون اساسی فرانسه ببرند بیشتر آنها منکر نسل‌کشی ارمنه نبودند، بلکه اصولا تصویب قانون درباره رویدادهای تاریخی را کار پارلمان‌ها نمی‌دانستند. در تمام مدتی که این طرح میان مجلسین فرانسه در رفت‌وآمد بود، رسانه‌های ترک و ارمنی در سراسر جهان پر از خبرهای آن بودند. حالا سارکوزی گفته که طرح تازه‌ای تدوین خواهد کرد و به مجلس خواهد فرستاد.

آشکارا نسل‌کشی ارمنه به یکی از اقلام بازار سیاست و فرهنگ رسانه‌ای جهان تبدیل شده است. موضوعی که مخاطب دارد و این روزنامه و آن تلویزیون و آن یکی سایت با پرداختن به آن می‌تواند مخاطب (و آگهی) جذب کند. موضوعی است که این یا آن رییس‌جمهور می‌تواند برای به دست آوردن رای جامعه ارمنی کنش‌ورش روی آن حساب کند و اهرمی است در دست سیاستمداران کشورهای گوناگون تا یک سو در معادلات سیاسی خود با استفاده از آن هر گاه که لازم باشد بر ترکیه فشار بیاورند و از سوی دیگر هر گاه که منافع ملی‌شان اقتضا می‌کند (که با توجه به اهمیت استراتژیک غرب با ترکیه اکثرا هم اقتضا می‌کند) زیر قول‌ها و قرارهایشان بزنند.

و در این هیاهوی رسانه‌ای کمتر کسی به رنجی می‌اندیشد که قربانیان فاجعه‌متحمل شدند. کمتر کسی نگران این است که چه باید کرد که آن رنج و فاجعه تکرار نشود. ترکیه می‌تواند یا یک عذرخواهی درست و حسابی نشان دهد که توانایی روبرویر شدن با گذشته‌اش و روشننگران تاریک تاریخ خود را دارد، اما این کار را نمی‌کند، چون اندیشه‌ایدئولوژیک ناسیونالیزم ترک‌گرا هنوز در سطوح بالای حاکمیت آن غالب است. در عوض، بسیاری از روشننگران ترک، همان‌ها که یکی دو سال پیش با به بر انداختن یک کمپین اینترنتی از ارمنه‌بان به رنجی که بر آنها رفته است پوزش طلبیدند، نشان داده‌اند که این توانایی را دارند. در میان ارمنه، هراند دینک، روزنامه‌نگار شجاعی که در ترکیه زندگی می‌کرد و درباره قتل‌عام ارمنه می‌نوشت، نشان داد که گفت‌وگوی مستقیم با مردم ترکیه راحل مساله است. دینک ترور شد و جان خود را در راه روشی گذاشت که می‌اندیشید می‌تواند به کینه‌ها خاتمه دهد. اما از دیگر سو، در روز تشییع جنازه او صدها هزار نفر از مردم و روشننگران ترکیه به خیابان‌های استانبول آمدند و خطاب به قاتلان او فریاد زدند «ما همه دینک هستیم، ما همه ارمنی هستیم». سرنوشت شناسایی و عدم شناسایی کشتار ارمنه به این بستگی دارد که کدام فرهنگ غالب خواهد شد: فرهنگ قاتلان دینک یا فرهنگ هواداران راه او.

خاموشی دو زن ادبیات ایران در یک ماه

علی دهباشی

هنوز به چهلیم سیمین دانشور نرسیده‌ایم که زنی دیگر، قمر آریان از کاروان ادب و فرهنگ ایران درگذشت. اتفاقا این دو، دوست و هم‌پنسل بودند. حیات ادبی این دو زن، سیمین و قمر در دو شاخه از فرهنگ ایران اهمیت پیدا می‌کند که در طی چندین دهه تداوم داشته است.

از یاپیز ۱۳۵۲ که فرم‌های حروفچینی شده کتاب «قرار از مدرسه» دکتر زرین‌کوب را از چاپخانه به منزل استاد می‌رساند، مورد مرحمت و لطف این زن و شوهر قرار داشتم. به‌ویژه قمر آریان که نهایت مهربانی و مهربانی بود. بر این باورم و می‌دانم بسیاری از صاحب‌نظران نیز این‌نظر بنده را تایید می‌کنند که اگر قمر آریان در زندگی استاد زرین‌کوب نبود ما هرگز آثاری در این وسعت از قلم زرین‌کوب در اختیارمان قرار نمی‌گرفت. قمر آریان به معنای مطلق کلمه خود را وقف زرین‌کوب کرده بود. به تمام و کمال بیش از نیم‌قرن با زرین‌کوب زندگی کرد. از هم‌کلاسی دانشکده ادبیات تا آخرین روزهای زندگی.

قمر آریان در محضر استادانی همچون بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، علی‌اصغر حکمت، جلال همایی، محمد معین و ذبیح‌الله صفا ادبیات کلاسیک ایران را آموخت و رساله دکترای خود را در سال ۱۳۲۷ با موضوع «مسیحیت و تاثیر آن در ادب فارسی» با درجه بسیار خوب گذراند. سال‌ها در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) تدریس کرد. یک دوره ریاست هنرستان هنرهای تجسمی را بر عهده داشت. شش سال هم در هنرستان عالی موسیقی تدریس داشت. یک‌سال در غیاب ایرج افشار سردبیر مجله راهنمای کتاب بود و همچنین به کار تالیف و ترجمه هم می‌پرداخت. شعر می‌سرود و بسیار خوب و توانا. در سال‌های پایانی عمر، ایشان عضو شورای عالی



صندوق پستی

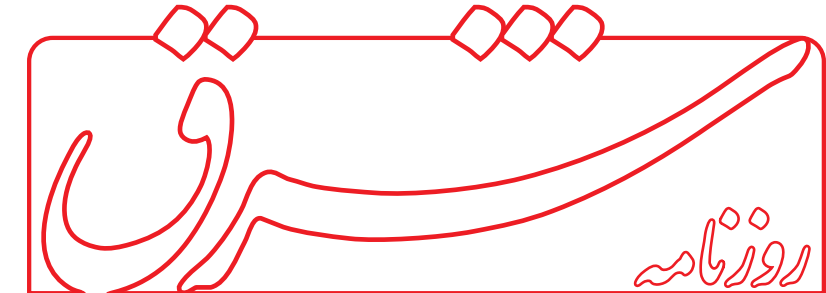
تقدیر اغراق آمیز یا تواضع مهلک

منم حقیقی

داشته‌ایم که در ۲۶سالگی «همشهری کین» را ساخت و استلی کوبریکی که در ۲۵سالگی «هراس و هوس» را ساخت و موتزارتی که در هشت‌سالگی اولین سمفونی خود را نوشت و الخ. آیا در اغراق آمیز بودن آن تقدیرها هم شک باید کرد؟ اینجا همه جوان بودند، با اولین تجربه‌هایشان و بی‌شک شایسته تقدیر.

این توصیه که علیدوستی لوح تقدیرش را بهتر می‌بود به بقیه پیشکسوتان اهدا می‌کرد فقط ریشه در همان سنت ایرانی دارد که باید بی‌جا و بی‌ربط و مدام، متواضع بود و یا لب‌بندی به زور و به اقتضای سن، سر تعظیم جلو پیشکسوتان خم کرد و خنگ‌وار «استاد، استاد» کرد. انگار لزوما سن عقل می‌آورد و تجربه به‌درد بخور و احترام و جایزه. که این‌طور نیست و نباید باشد. جایگاه آن پیشکسوتان محفوظ است و همان‌ها بی‌شک از تقدیر این جوانان لذت خواهند برد و با این تقدیر نشدن‌ها خنده‌اش به آنها وارد و با این سر فرود آوردن‌ها رنگی پررنگ‌تر نمی‌شود.

چرا یک قدم جلو نرویم و آن روی سکه را نبینیم که همین تقدیر شاید مشوق بقیه جوان‌های مملکت‌مان باشد؟ آن تعداد زیادی که انگشت به دهان مانده‌اند که «آیا همین کار را می‌توانند انجام دهند؟ آیا از پشش برمی‌آیند؟» آن پیشکسوتان و مجرب‌های مسن و قابل تقدیر و احترام، نیکی کرده‌اند و در دجله انداخته‌اندش. دست مریزاد. دادن تقدیرنامه علیدوستی به آنها نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، که اگر دردی است، دیگر. اگر وجهه بد بود و تقدیر نبوده بود، بحثی دیگر است. ولی اینجا انگار بحث فقط بر سر جوانی و خامی بود. ناگفته پیداست که درد جای دیگر است چرا که در عرصه هنر اوریسون ولزی هم نبرده است و بس.



شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ ۲۲جمادی‌الاول ۱۴۲۲ ۱۴ آوریل ۲۰۱۲ سال نهم : شماره پیاپی ۱۵۰۳ : شماره ۵۷۹ دوره جدید : ۱۲صفحه : ۲۲ صفحه ضمیمه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۲۳۳-۲۲

توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰

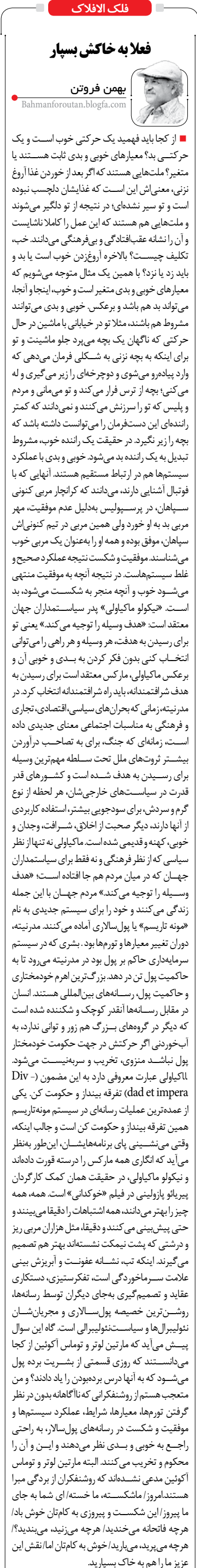
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶

www.sharhnewspaper.ir

مرگ مولف

انتشار آخرین کتاب زنده‌یاد پوررضا

مهر: انتشارات ثالث کتاب «بررسی وضعیت موسیقی فولکلوریک گیلان» نوشته زنده‌یاد فریدون پوررضا را به زودی منتشر خواهد کرد. این اثر که کتابی حجیم و پژوهشی جامع درباره موسیقی گیلان است، می‌تواند به عنوان منبعی مطالعاتی برای بررسی وضعیت موسیقی فولکلوریک گیلان مورد استفاده قرار گیرد. استاد پوررضا این کتاب را به همسرش تقدیم کرده بود. فریدون پوررضا خواننده و موسیقیدان برجسته گیلان، چهارشنبه ۲۲ فروردین سال ۱۳۹۱ در ۸۰ سالگی چشم از جهان فرو بست.



از کجا باید فهمید یک حرکتی خوب است و یک حرکتی بد؟ معیارهای خوبی و بدی ثابت هستند یا متغیر؟ ملت‌هایی هستند که اگر بعد از خوردن غذا آروغ

زننی، معنی‌اش این است که غذایشان دلچسب نبوده است و تو سیر نشده‌ای؛ در نتیجه از تو دلگیر می‌شوند

و ملت‌هایی هم هستند که این عمل را کملاً ناشایست و آن را نشانه عقب‌افتادگی و بی‌فرهنگی می‌دانند. خوب، تکلیف چیست؟ بالاخره آروغ‌زدن خوب است یا بد و

باید زد یا نزد؟ با همین یک مثال متوجه می‌شویم که معیارهای خوبی و بدی متغیر است و خوب، اینجا و آنجا، می‌تواند بد هم باشد و برعکس. خوبی و بدی می‌توانند

مشروط هم باشند، مثلاً تو در خیابانی با ماشین در حال حرکتی که ناگهان یک بچه می‌پرد جلو ماشینت و تو

برای اینکه به بچه زنی به شکلی فرمان می‌دهی که وارد پیاده‌رو می‌شوی و دوچرخه‌ای را زیر می‌گیری و له

می‌کنی؛ بچه از ترس فرار می‌کند و تو می‌مانی و مردم و پلیس که تو را سرزنش می‌کنند و نمی‌دانند که کمتر

راننده‌ای این دست‌فرمان را می‌توانست داشته باشد که بچه را زیر نگیرد. در حقیقت یک راننده خوب، مشروط

تبدیل بد به یک راننده بد می‌شود. خوبی و بدی با عملکرد سیستم‌ها هم در ارتباط مستقیم هستند. آنهایی که با

فوتبال آشنایی دارند، می‌دانند که کرانچر مربی کنونی سپاهان، در پرسپولیس به‌دلیل عدم موفقیت، مهر

مربی بد به او خورد ولی همین مربی در تیم کنونی‌اش سپاهان، موفق بوده و همه او را به‌عنوان یک مربی خوب

می‌شناسند. موفقیت و شکست نتیجه عملکرد صحیح و غلط سیستم‌هاست. در نتیجه آنچه به موفقیت منتهی

می‌شود خوب و آنچه منجر به شکست می‌شود، بد است. «تیکولو ماکیاولی» پدر سیاستمداران جهان

معتقد است: «هدف وسیله را توجیه می‌کند.» یعنی تو برای رسیدن به هدف، هر وسیله و هر راهی را می‌توانی

انتخاب کنی بدون فکر کردن به بدی و خوبی آن و برعکس ماکیاولی، مارکس معتقد است برای رسیدن به

هدف شرافتمندانه، باید راه شرافتمندانه انتخاب کرد. در مدرنیته، زمانی که بحران‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری

و فرهنگی به مناسبات اجتماعی معنای جدیدی داده است، زمانه‌ای که جنگ، برای به تصاحب درآوردن

بیشتر ثروت‌های ملل تحت تسلط مهم‌ترین وسیله برای رسیدن به هدف شده است و کشورهای قدر

قدرت در سیاست‌های خارجی‌شان، هر لحظه از نوع گرم و سردش، برای سودجویی بیشتر، استفاده کاربردی

از آنها دارند. دیگر صحبت از اخلاق، شرافت، وجدان و خوبی، کهنه و قدیمی شده است. ماکیاولی نه تنها از نظر

سیاسی که از نظر فرهنگی و نه فقط برای سیاستمداران جهان که در میان مردم هم جا افتاده است؛ «هدف

وسيله را توجیه می‌کند.» مردم جهان با این جمله زندگی می‌کنند و خود را برای سیستم جدیدی به نام

«مونه تارسم» یا پول‌سالاری آماده می‌کنند. مدرنیته، دوران تغییر معیارها و تورم‌ها بود. بشری که در سیستم

سرمایه‌داری حاکم بر پول بود در مدرنیته می‌رود تا به حاکمیت پول تن در دهد. بزرگ‌ترین اهرم خودمختاری

و حاکمیت پول، رسانه‌های بین‌المللی هستند. انسان در مقابل رسانه‌ها انقدر کوچک و شکننده شده است

که دیگر در گروه‌های بزرگ هم روز و توانی ندارد، به آب‌خوردنی اگر حرکتش در جهت حکومت خودمختار

پول نباشد منزوی، تخریب و سربنیست می‌شود. Mاکیاولی عبارت معروفی دارد به این مضمون (Div

dad et impera) تفرقه بینداز و حکومت کن. یکی از عمده‌ترین عملیات رسانه‌ای در سیستم مونه‌تارسم

همین تفرقه بینداز و حکومت کن است و جالب اینکه، وقتی می‌نشینی پای برنامه‌هایشان، این‌طور به‌نظر

می‌آید که انگاری همه مارکس را درسته قورت داده‌اند و تیکولو ماکیاولی، در حقیقت کمک کار گردان

پیرایو ژاولینی در فیلم «خوکنانی» است. همه، همه، چیز را بهتر می‌دانند، همه اشتباهات را دقیقاً می‌بینند و

حتی پیش‌بینی می‌کنند و دقیقاً مثل هزاران مربی ریز و درشتی که پشت نیمکت نشسته‌اند بهتر هم تصمیم

می‌گیرند. اینکه تب، نشانه عفونت و آبریزش بینی علامت سرماخوردگی است، تفکر سنتیزی، دستکاری

عقاید و تصمیم‌گیری به‌جای دیگران توسط رسانه‌ها، روشن‌ترین خصیصه پول‌سالاری و مجریان‌شان

نن‌تولیب‌ال‌ها و سیاست‌نن‌تولیب‌ال‌ها است. گاه این سوال پیش می‌آید که مارتین لوتر و توماس اکوئین از کجا

می‌دانستند که روزی قسمتی از بشریت برده پول می‌شود که به آنها درس برده‌بودن را یاد دادند؟ و من

متعجب هستم از روشننگرانی که با ناگانه‌ها بدون در نظر گرفتن تورم‌ها، معیارها، شرایط، عملکرد سیستم‌ها و

موفقیت و شکست در رسانه‌های پول‌سالار، به راحتی راجع به خوبی و بدی نظر می‌دهند و این و آن را

محکوم و تخریب می‌کنند. البته مارتین لوتر و توماس اکوئین مدعی نشده‌اند که روشننگران از بردگی مبرا

هستند! امروز! مانتکسته‌ما! خسته‌ای! شما به جای ما پیروز! این شکست و پیروزی به کام‌تان خوش باد!

هرچه فاتحانه می‌خندید، هر چه می‌زنید، می‌بندید؟! هر چه می‌پزید، می‌پزید/خوش به کام‌تان! نقش این

عزیز ما هم به خاک بسپارید.



برداشت آخر

فرصتی برای گفتن از مادری یادبودی برای «بی‌بی قصه‌های مجید»

محمدی سخنگوی شورای عالی تهیه‌کنندگان سینما، گفت: «خواستیم در این مراسم صحبت کنیم، به دلیل کار بزرگی که آقای پوراحمد در «قصه‌های مجید» کرد. در واقع معنای درست مدیریت فرهنگی آن چیزی است که ما در رابطه بین مجید و بی‌بی در قصه‌های مجید دیدیم که به نظرم می‌تواند مثال مهمی باشد که در هر عرصه عده‌ای خود را رییس می‌دانند. هر رابطه‌ای اگر با سینما شکل بگیرد، مطمئناً همه حرمت‌ها حفظ می‌شود و استعدادها هم شکوفا می‌شود» هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده – «قصه‌های مجید» از این گفت که «آقای پوراحمد با هنرنمایی، لباس را بر تن کسانای پوشاندند (بروندخت بزانبان و مهدی باقریگی) که واقعا برای خودشان دوخته شده بود.» سپس هوشنگ گلمکانی – منتقد سینما – با توصیف مرحوم پوربوندخت بزانبان از حس خود به این بانوی سینما گفت: «بی‌بی و مجید برای من از نوع خودگاه بود و یکی از مهم‌ترین مسایلی که باعث می‌شد غرق این مجموعه بشوم، حضور خود خانم بزانبان بود. حضور وی در «قصه‌های مجید» مورد خودگاهش بود و مورد ناخودگاهش این بود که زمانی که خبر فوت او را شنیدم، مثل اینکه برق مرا گرفت.» پیشنهاد داد: «هر بار دل‌مان برایش تنگ شود، می‌توانیم «قصه‌های مجید» را ببینیم تا خاطرات او برایمان زنده شود.» این مراسم با تشکرهای پوراحمد از کسانی که مدت بیماری مادرش جوایز احوالش بودند پایان گرفت. او از خواهرش – توران – که به همراه شوهر و فرزندان این سال‌های پایانی مراقب – بی‌بی قصه‌های مجید- بودند تا بهترین‌ها برایش اتفاق بیفتد و از پزشک معالج او تشکر کرد. به گفته خودش او یکی از ۱۲ فرزند خانواده بود که همه حتی نوه‌ها هم همیشه آماده به خدمت بودند.

ایران وارد سه جزیره شدند. به موجب موافقت‌نامه شارجه ایران متعهد شد که به مدت ۹ سال، سالیانه یک‌نویسمیلیون لیره به شیخ شارجه بپردازد. در مورد جزیره ابوموسی ایران به شیخ شارجه این امتیاز مشارکت را قایل شد و در مورد تنها حاکمیت ایران کاملاً مسلم و مسلح شناخته شد. بنابر این موضع‌گیری‌ها در مقابل ادعای امارات و اتحادیه عرب که حتی کشوری مانند موریتانی در این خصوص هیچ نقشی نداشته موضع می‌گیرد و حتی واقعیت تاریخی و حقوقی ایران را مطالعه نمی‌کند. این اتفاق نظر در بین اعراب هم فقط در این‌باره وجود دارد و حتی در قبال اسرائیل نیز این اتفاق آرا وجود نداشته است. به هر حال موضع ما در خصوص تعامیت ارضی باید محکم و قاطع باشد و نباید با خویش‌ن‌داری بیش از حد آنان را جسورتر کرد.

بحران مشروطه به سر می‌برده نسبت به این مساله بی‌توجهی می‌شود و پرچم شارجه در تنبیزگر نصب می‌شود. انگلستان ادعا می‌کند که چون این جزیره پیش از این اشغال نشده و چون شارجه نخست آن را اشغال کرده پرچم این امرات‌نشین را در آن نصب می‌کنند؛ در حالی که در تمام اسناد حکومت انگلیس در قرن ۱۹ تنبیزبزرگ و ابوموسی و دیگر جزایر خلیج‌فارس جزو ارباب جمعی حاکمین فارس آورده شده‌اند و حتی در نقشه‌های رسمی دولت انگلیس خصوصاً نقشه‌های وزارت جنگ این جزایر به رنگ ایران مشخص شده بودند.

محکم بایستیم

نایب‌السلطنه انگلیس در هند نیز در کتاب ایران و مساله ایران در نقش رسمی، جزایر را به رنگ ایران در آورده و در نقشه‌های غیررسمی نیز این جزایر متعلق به ایران معرفی شده است. بنابراین جزایر نه جدیدالاکتشاف هستند و نه راه شده بودند. در نهایت در هشت آذر ۱۳۵۰ با اقراردادی که با میانجی‌گری بریتانیا میان دولت ایران و شیخ شارجه بسته شد، حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی به رسمیت شناخته شد و در ۹ آذر، روز یکم قبل از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه و دودوز قبل از تشکیل رسمی اتحادیه امارات، نظامیان

ادامه از صفحه اول